### اشاره

بحث در این مورد بود که اگر قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شدیم در صورت جمع یک امر و یک نهی چه باید کرد؟ آیا ترجیحی برای تقدیم جانب امر یا جانب نهی وجود دارد یا نه؟ آیا غیر از موارد خاص، قاعده کلی بر ترجیح یک دلیل در این زمینه هست؟

برخی جانب نهی را مقدم بر امر می‌کنند که برای توجیه قول ایشان دلایلی ذکر شده است، دلیل اول را با 4 تقریر بیان کردیم که در نهایت جمع بین تقریر 2 و 3 که چهارمین تقریر می‌شد را پذیرفتیم.

**تبصره**: این نتیجه بیان‌شده نیاز به دقت بیشتر دارد، اینکه ممکن است گفته شود که حتی اگر به جواز اجتماع امر و نهی هم قائل باشیم در ترکیب‌های اتحادی جانب نهی بر امر مقدم است ولو اینکه از نظر عقلی، حتی در ترکیب اتحادی قائلیم که امر و نهی قابل جمع‌اند ولی در واقع و در نزد عقلا در آن موارد، نهی بر امر مقدم است و در مثل این موارد که شارع مقدس امری را صادر می‌کند، گویا امتثال آن را در شرایطی می‌خواهد که آن امتثال، عجین با نهی و حرمت دیگری نباشد. اگر بتوانیم این ادعا را اثبات کنیم، کل مباحث اجتماع امر و نهی متحول می‌شود. این مساوی با ادعای قرینه‌ای عامه است که بنا بر آن در صورت اجتماع امر و نهی، امتثال امر مشروط به عدم ترک نهی در آن مقام می‌شود و این به معنی تقدم جانب نهی بنا بر موازین عرف و عقلاء است، هرچند ما در مسأله اجتماع امر و نهی، عقلاً قائل به جواز اجتماع هستیم و مانعی در قبول اجتماع امر و نهی نداریم.

### دلیل دوم بر اثبات قرینه عامه جهت تقدیم جانب نهی

یک قاعده عقلی در این خصوص مطرح است که «دفع المفسدة أولی من جلب المنفعة»، طبق این قاعده همیشه جانب نهی می‌تواند بر امر مقدم بشود؛ چرا که همین قاعده عقلی موجب ترجیح جانب نهی بر امر است. دفع ألم و درد أولی از جلب لذت و خوشی است و این یک ارتکاز عقلائی هم هست.

**اشکال:** این قاعده قید دارد و بدون آن، دلالتش تام و قابل دفاع نیست؛ آن قید هم این است که دفع هر مفسده‌ای بر جلب هر منفعتی اولویت ندارد، همان‌طور که ما روزمره، سختی‌های زیادی را تحمل کرده و مصلحت‌ها و منافع متعددی را قربانی می‌کنیم تا از مفسده‌ای در امان باشیم، ولی مواردی هم هست که سختی‌هایی به جان خریده می‌شود و زحمت پذیرفته می‌شود تا در نهایت بتواند منفعتی را جلب کند و مصلحتی را درک کند؛ مثل تحمل سختی برای تحصیل علم.

هرگاه بین جلب مصلحت و دفع مفسده تزاحم شود، عقل بین این‌ها وزن‌کشی می‌کند و هرکدام که اولی باشد را مقدم می‌کند، پس این قاعده کلیت ندارد و اگر قید خاصی بخورد قابل‌قبول است و آن قید که توجیه کننده این قاعده می‌شود، این است که اگر مفسده اولی و اهم باشد، دفع کردنش از جلب منفعتی که غیر اهم و غیر اولی است، بهتر است. مفسدت الزامی بر مصلحت غیرالزامی مقدم می‌شود و به‌هرحال قانون کلی در این مقام نداریم و حق، همان قانون تزاحم اصولی است.

**نکته دوم در اشکال:** جلب منفعت در موارد الزامی، مختلف است، گاهی در جلب منفعت چنین نیست که اگر آن منفعت چشم‌پوشی شود، مانعی نباشد؛ بلکه در ترک مصلحت، مفسده دامن‌گیر مکلف است؛ مثل ترک نماز که هرچند از دست دادن مصلحت و منفعت نماز است، ولی در همان حال، گرفتار شدن به مفسده ترک نماز هم هست.

این دلیل، دلیل تامی نیست و ارتکاز عقلائی موردنظر، صحیح نیست. البته اگر این دلیل برگردد به موارد خاصی که در صورت جمع امر و نهی، مولا از امر دست برمی‌دارد و فقط ترک منهی را می‌خواهد؛ این یک بیان جدیدی خواهد بود همانند وجه مختار در دلیل پیشین که مورد قبول است. اگر مقصود این باشد که در صورت جمع مصلحت و مفسده، وجود مفسده مانع انعقاد مصلحت و شکل گرفتن امر می‌شود و شارع تنها ترک نهی‌اش را می‌خواهد؛ این وجهی قابل‌تأمل جدی خواهد بود.

### دلیل سوم: وجود مواردی در فقه

موارد متعددی در فقه وارد شده است که در آن‌ها جانب نهی بر امر مقدم می‌شود و از این قبیل موارد، حائض در ایام استظهار است که جانب نهی را مقدم می‌دارد.

اشکال:

استقراء ناقص مفید حکم کلی نمی‌شود، بلکه باید استقراء تام صورت گیرد تا منتج حکم و قاعده فقهی و کلی بشود. اشکال دیگر این‌که در این مصادیق ادعاشده، صغرویاً بحث است؛ در این موارد مثل ایام استظهار امر دائر بین محذورین است و نه اجتماع امر و نهی و چون از آن باب است، نهی مقدم داشته شده است.

این سه دلیل جواب داده شده است، ولی ما دلیل اول را موجه دانستیم و حتی بنا بر قول به اجتماع هم امکان این ادعا را داریم.